

## **Investigating the Religious Convergence Approach of Mohammad Hadi Marefat with Emphasis on the Book "Al-Tafsir al-Athari al-Jame"**

**Mohsen Ghamarzadeh\***

(Received on: 2018-06-07; Accepted on: 2018-12-30)

### **Abstract**

Considering the current situation in the world and the plans of the enemies of Islam to create divisions between the Islamic denominations, it is necessary to bring them closer together and to explain the relevant solutions that neither deviate from the correct Shiite positions nor address issues that disrupt unity among Muslims. Mohammad Hadi Marefat is one of the symbols of religious convergence in the present age among Shiite scholars, while preserving his beliefs and principles, the fact that is evident in his works particularly Al-Tafsir Al-Athari Al-Jame. The present article explains the religious convergence model of Mohammad Hadi Marefat on the basis of his last and most important interpretive work, Al-Tafsir Al-Athari Al-Jame. Different approaches (i.e. political, explanatory and separative) have been proposed for religious convergence. This research, based on induction and contemplation in Al-Tafsir Al-Athari Al-Jame, has considered Mohammad Hadi Marefat's religious convergence model as a combined style called "Separative-Explanatory". The most important religious convergence aspects of the book are as follows: choosing the appropriate title, fair criticism combined with politeness, a new definition of the Companions, gentle language in promoting Shiite beliefs, each of which in this paper is accompanied by concrete examples from the text of the book being explained and analyzed.

**Keywords:** Approximation of Denominations, Religious Convergence Approach, Mohammad Hadi Marefat, Separative, Explanatory, Al-Tafsir Al-Athari Al-Jame.

---

\* Assistant Professor of Quran and Hadith Department, Jurisprudential Center of the Imams, Qom, Iran, Ghamarzadehm@gmail.com.

## بررسی رویکرد تقریبی محمد‌هادی معرفت با تأکید بر تفسیر الاثری الجامع

محسن قمرزاده\*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۰۹]

### چکیده

با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر جهان و برنامه‌های دشمنان اسلام برای ایجاد تفرقه بین مذاهب اسلامی، تقریب و تبیین راهکارهای آن با شرایطی که نه عدول از مواضع حقه شیعه باشد و نه پرداختن به مباحثی که موجب خلل در اتحاد بین مسلمانان شود، ضرورت فراوان دارد. محمد‌هادی معرفت از جمله نمادهای تقریب با حفظ عقاید و اصول در عصر حاضر در میان دانشمندان شیعه است. آثار وی به‌ویژه *التفسیر الاثری الجامع* گویای این مطلب است. مقاله حاضر مدل تقریبی محمد‌هادی معرفت را بر محور آخرین و مهم‌ترین اثر تفسیری وی، یعنی *تفسیر الاثری الجامع*، تبیین می‌کند. رویکردهای مختلفی (سیاست‌گرا، تبیین‌گرا و تفکیک‌گرا) برای تقریب بیان شده است. نگارنده بر اساس استقرا و غور در *التفسیر الاثری الجامع* سبک تقریبی محمد‌هادی معرفت را سبکی تلفیقی تحت عنوان «تفکیکی‌تبیینی» تلقی کرده است. مهم‌ترین وجوه تقریبی کتاب مذکور چنین است: گزینش عنوان مناسب، نقد منصفانه توأم با ادب، تعریفی نو از صحابه، ادبیات ملایم در ترویج عقاید شیعه، که هر یک از اینها با نمونه‌های عینی از متن تفسیر و تشریح و تحلیل در مقاله آمده است.

کلیدواژه‌ها: تقریب، رویکرد تقریبی، محمد‌هادی معرفت، تفکیک‌گرا، تبیین‌گرا، تفسیر الاثری الجامع.

## درآمد

در عصر کنونی جهان اسلام با معضلاتی روبه‌رو است. یکی از قدیمی‌ترین این معضلات، تفرقه‌افکنی دشمنان اسلام میان مسلمانان بوده است. واضح است که راه مقابله با این ترفند، چیزی جز حفظ وحدت و تقریب میان مذاهب اسلامی نیست. ضرورت تقریب و حفظ وحدت را می‌توان با مراجعه به تاریخ و مطالعه آثار و فواید بی‌بدیل آن درک کرد. در تاریخ نمونه‌های عینی موجود است که با حفظ وحدت امت اسلامی، اصل و اساس دین باقی مانده و اگر امت اسلامی به دلیل اختلافات آن برهه دست به تفرقه در میان امت می‌زدند، امروز چیزی از اسلام واقعی باقی نمانده بود. با نگاهی به سیره پیامبران الهی، به‌ویژه پیامبر خاتم (ص) و اوصیای مطهرشان، می‌توان اهمیت وحدت و تقریب میان مذاهب و نقش ایشان در این زمینه را دریافت. مثلاً بیعت عقبه اول و بیعت عقبه دوم، پیمان‌هایی است که هر کدام به فاصله یک سال در سال دوازدهم و سیزدهم بعثت با عده‌ای از مردم یثرب، که به آیین اسلام درآمده بودند، منعقد شد (ابن‌هشام، بی‌تا: ۴۳۱/۱-۴۳۸). آرامش در سایه تقریب، بر جوامع مسلمانان حاکم خواهد شد تا باب تبادل دیدگاه‌ها به دور از تشنج و التهاب باز شود. پس می‌توان نتیجه گرفت که اولین و اصلی‌ترین ثمره تقریب، امنیت اجتماعی و آرامش در فضای جامعه و حرکت رو به رشد در عرصه‌های گوناگون جوامع اسلامی است.

قرآن مجید به عنوان یکی از منابع وحیانی، به اعتقاد قاطبه مسلمانان از تحریف لفظی و معنوی در امان بوده و یکی از بزرگ‌ترین نقاط مشترک میان مسلمانان است. این کتاب الهی، همیشه مایه وحدت بین مسلمانان و مخصوصاً علمای مذاهب در ادوار مختلف بوده است.

علت بررسی رویکرد تقریبی محمد‌های معرفت این است که وی در میان اندیشمندان معاصر، از سرداران وحدت و ایجاد تقریب بین مذاهب اسلامی بوده و بیشتر فعالیتش را در راه تبیین معارف و علوم قرآنی صرف کرده است. تشریح رویکرد تقریبی وی موجب می‌شود ادبیات علمی‌اش برای پژوهشگران و محققان الگو شود، چراکه وی هم دغدغه دینداری و ترویج تشیع ناب را داشته و هم در

فعالیت‌های علمی ملاحظات و حساسیت‌های وضعیت مذهبی و جامعه اهل سنت را لحاظ کرده است.

نقش و جایگاه محمدهادی معرفت در احیای علوم قرآنی در بین شیعیان بی‌نظیر است. از مهم‌ترین آثار وی تفسیر *الاثری الجامع*، است که آخرین اثر در زمان حیات او است. وی به کمک دو گروه ده نفری از فضلا و قرآن‌پژوهان حوزوی از سال ۱۳۷۹ مشغول فیش‌برداری از روایات تفسیری معصومان (ع) و اصحاب و تابعین پیامبر (ص) شد که در مدت هفت سال کار فیش‌برداری کل قرآن کریم به پایان رسید، اما اجل مهلت نداد و فقط شش جلد از این کتاب، که شامل سوره حمد و بقره است، به قلم وی منتشر شد. این کتاب جایگاه ویژه‌ای در تبیین دیدگاه‌ها و روش‌های این مفسر قرآن در ایجاد تقریب میان مذاهب اسلامی داشته است. در این مقاله رویکرد تقریبی وی را در کتاب *تفسیر الاثری الجامع* می‌کاویم.

#### ۱. پیشینه

با نگاه دقیق به سیره عملی و قولی پیامبر اعظم (ص) و امامان معصوم (ع) می‌توان فهمید که تقریب، رویکرد برجسته‌ای در اندیشه ایشان بوده است. از پیمان‌نامه‌های بین قبایل مکه و اهل کتاب با خود حضرت تا سخنان معصومان که به وحدت کلمه، پرهیز از تفرقه و نیز برابری و برادری بین مسلمانان توصیه کرده‌اند. برای نمونه نبی اکرم (ص) فرمود: «مؤمنان با هم برادرند و خونشان برابر است و در برابر دشمن متحد و یکپارچه‌اند» (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۰/۱). علی (ع) فرمود: «اصلاح اختلاف‌ها، از تمامی نمازها و روزه‌ها برتر است» (*نهج البلاغه*، وصیت ۴۷). این سیره، الگوی بسیاری از علما در عرصه تقریب بین مذاهب بوده است.

امروزه به سبب ضرورت بحث تقریب و وحدت امت اسلامی آثار فراوانی درباره ضرورت، راهکارها و رویکردهای تقریبی نگاشته شده است، از جمله: *الوحدة الإسلامية فی الاحادیث المشتركة بین السنة والشیعة* نوشته سید شهاب‌الدین حسینی با اشراف محمدعلی تسخیری؛ *الوحدة الإسلامية من منظور الثقلین* اثر محمدباقر حکیم، مجموعه

مقالات با عنوان درباره وحدت و تقریب مذاهب اسلامی به قلم محمدعلی تسخیری، الوحده الاسلامیه او التقریب بین المذاهب السبعة اثر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، تقریب مذاهب از نظر تا عمل نوشته محمد‌آصف محسنی، مسأله التقریب بین اهل السنه والشیعه به قلم ناصر عبدالله بن علی ریاض القفاری.

همچنین، در مقالات مختلفی رویکرد تقریبی شخصیت‌های بزرگ بررسی شده (نک: قاسمی و جمالی، ۱۳۹۱؛ دولتی و محمدی انویق، ۱۳۹۲؛ شفایی، ۱۳۹۰؛ کمالیان، ۱۳۸۰؛ کاظمی، ۱۳۸۹؛ قریشی کرین، فلاحی و خرم‌آبادی، ۱۳۹۱) است، اما درباره رویکرد تقریبی محمد‌های معرفت پژوهشی یافت نشد که به تفصیل و با ذکر شواهد و قرائن در یک اثر یا مجموع آثار ایشان به این موضوع پرداخته باشد. البته برخی از پژوهشگران که مطالعات و پژوهش‌هایی در آثار محمد‌های معرفت نیز داشته‌اند در معرفی آثار وی به اجمال و گذرا نقش او را در تقریب پیروان مذاهب نیز کاویده‌اند. برای نمونه بهجت پور در سخنان خود در سالگرد محمد‌های معرفت، در مقایسه‌ای بین شیخ طوسی و محمد‌های معرفت می‌گوید شیخ طوسی در زمانی که فقه شیعه در انزوا بود با سبک تقریبی و عملکرد عمیق علمی موجب تقویت فقه شیعه شد و محمد‌های معرفت نیز در برهه‌ای که علوم قرآن نزد شیعه رونقی نداشت، با بهره‌گیری از ادبیات تقریبی و پشتوانه غنی شیعه، موجب اصالت شیعی بخشیدن به علوم قرآنی و بازنویسی علوم قرآنی با محوریت اهل بیت (ع) و تألیف کتاب‌های مختلف در این عرصه شد.

در مقاله پیش رو رویکرد و روش تقریبی محمد‌های معرفت را در آخرین اثر وی، تفسیر الاثری الجامع، به تفصیل بررسی می‌کنیم.

## ۲. واژه‌شناسی «تقریب»

تقریب از ریشه «قرب» به معنای نزدیکی و نقطه مقابل «بعد» است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱۵۹/۳). این ریشه به باب تفعیل رفته و چون معنای تعدی و دوطرفه بودن مفعول از خواص باب تفعیل است در نتیجه معنای تقریب «نزدیک کردن دو چیز به هم» می‌شود.

در اصطلاح به معنای نزدیکی و همگرایی پیروان مذاهب اسلامی به منظور شناخت یکدیگر در محور قرآن و اصول و مشترکات اسلامی است.

از این مطلب نسبت «تقریب» با «وحدت» مشخص می‌شود. وحدت دارای دو بُعد اجتماعی سیاسی و علمی فرهنگی است. منظور از «وحدت» از منظر سیاسی اجتماعی این است که مسلمانان دنیا که ملیت‌ها، زبان‌ها و نژادهای مختلفی دارند تحت عنوان «مصلحت اسلام» در یک صف در برابر دشمنان اسلام قرار گیرند؛ و منظور از بُعد علمی فرهنگی (همان تقریب مذاهب) این است که دانشمندان بزرگ مذاهب اسلامی که آگاهی کامل از مسائل مذهب دارند در فضایی سالم، آرام و صمیمی و به دور از تعصب برای دستیابی به حقایق و واقعیت‌های اسلامی در ابعاد علمی و فرهنگی دور هم جمع شوند و اختلافات را کم کنند و به نقاط مشترک بیشتری برسند و نتیجه این بحث‌ها را به اطلاع پیروان مذاهب خود برسانند (محمدیگی، ۱۳۹۶: ۲۳).

### ۳. رویکردهای تقریبی

رویکردهای تقریبی مطرح در سه دسته می‌گنجد (اقبال، ۱۳۸۷: ۳) که شرح مختصرش چنین است:

#### الف. سیاست‌گرا

صاحبان این رویکرد کوشیده‌اند بین حکام و سران کشورهای مسلمان وحدتی ایجاد کنند تا در مقابل سیاست‌های کشورهای بیگانه و استعمارگر، اختلافات مذهبی را کنار بگذارند و باعث ایجاد رخنه و دودستگی و در نتیجه ضعف کشورهای اسلامی نشوند و کشورهای مسلمان با هر مذهبی که دارند، تحت جبهه واحدی در مقابل اسلام‌ستیزان و دولت‌های ظالم، متحد باشند. از مؤثرترین افراد در این مدل تقریبی سید جمال‌الدین حسینی است (همان: ۴-۵).

## ب. تبیین‌گرا

صاحبان این روش با برقراری ارتباط با علما و خواص دینی جوامع مختلف ضمن برقراری گفت‌وگو و تبادل دیدگاه میان عالمان مذاهب می‌کوشند به ادعاهای باطل درباره یکدیگر خاتمه دهند و به نقاط مشترک و برداشتهای واحد در مذاهب دست یابند. البته درباره نقاط افتراق ابداً لازم نیست طرفی دست از اعتقادات خود بردارد و نظر طرف مقابل را بپذیرد. به دیگر سخن، در این رویکرد توجه به مشترکات و شنیدن سخن و دیدگاه‌های یکدیگر برای رفع خصومت‌های واهی و ادعاهای تفرقه‌افکنانه است. ثمره چنین روشی ایجاد الفت واقعی و امنیت اجتماعی و دوستی بین پیروان مذاهب خواهد بود. از منادیان تقریب با این رویکرد می‌توان شیخ محمود شلتوت، عبدالحسین شرف‌الدین عاملی، محمدحسین کاشف‌الغطاء، سید محسن امین و شیخ محمدرضا مظفر را مثال زد (همان: ۵-۹).

## ج. تفکیک‌گرا

در این مکتب علما با تفکیک مسئله اختلافی از مسئله‌ای که به آن نیاز است، بحث و جدل برای اثبات مسئله اختلافی را کاری محسوب می‌کنند که اولویت ندارد و تمام اهتمامشان را به تبیین مسئله‌ای که برای مذاهب لازم است معطوف کرده‌اند. برای روشن‌تر شدن این رویکرد باید به نمونه‌ای از تلاش مبدع این رویکرد بپردازیم. بروجردی، که از علمای طراز اول دوره خود بوده، معتقد بود باید مسئله خلافت را که اختلافی است از مسئله امامت و مرجعیت دینی اهل بیت (ع) تفکیک کرد. وی خلافت ائمه (ع) را، اگرچه از اهم ضروریات دین و مذهب می‌داند اما تصریح می‌کند که نشستن و بحث‌کردن در این باره، دردی را دوا نمی‌کند، بلکه حال که سقیفه واقع شده و حق مسلم ائمه (ع) ضایع شده است، نباید از حق دیگری (که مرجعیت دینی و معنوی ایشان است) هم غفلت شود. وی با تبیین مرجعیت علمی امامان شیعه، که ظاهراً اکثر علمای اهل تسنن هم بر آن اتفاق دارند، سعی در نشان دادن مذاهب دیگر در پای سفره علمی، عملی، معنوی و معرفتی اهل بیت (ع) دارد (همان: ۹-۱۱).

در این مختصر بنا بر مقایسه، بررسی و نقد تفصیلی رویکردهای علمای مذاهب در مسئله تقریب نیست، بلکه غرض آشنایی اجمالی با رویکردهای بزرگان علما با این موضوع بوده است. از دیگر سو، از سه رویکرد پیش‌گفته دو رویکرد تبیین‌گرا و تفکیک‌گرا توأمان در آثار محمدهادی معرفت ملاحظه می‌شود.

#### ۴. وجوه تقریبی محمدهادی معرفت در تفسیر الاثری الجامع

تبیین رویکرد تقریبی و شیوه مواجهه محمدهادی معرفت در تفسیر الاثری الجامع با اقوال و اعتقادات دیگر مذاهب به شرح ذیل است:

##### ۴.۱. انتخاب عنوان مناسب

بارزترین رویکرد تقریبی محمدهادی معرفت را در انتخاب عنوان کتاب تفسیری وی به وضوح می‌توان دید. عنوان این کتاب از سه بخش تشکیل شده است که عنوان «تفسیر» به واژه «اثری» اضافه شده است. این تعبیر بیشتر برای تفاسیر اهل سنت استفاده می‌شود، مانند الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور اثر جلال‌الدین سیوطی، چراکه اصطلاح «اثر» اشتمال در قول صحابه و تابعین دارد و با عنایت به حجیت اقوال صحابه و تابعین نزد اهل سنت انتخاب شده است. محمدهادی معرفت با انتخاب هوشمندانه این عنوان برای تفسیر که «جامع» منابع شیعه و سنی در تفسیر است، باب ارتباط با این اثر تفسیری را برای جامعه اهل سنت تسهیل کرده و در عمل، دیدگان و افکار آنها را با روایات نورانی پیشوایان شیعه منور می‌کند. انتخاب این عنوان، اولاً سبب تقریب بین مذاهب، و ثانیاً رساندن روایات و معارف معصومان (ع) به جامعه اهل سنت است.

##### ۴.۲. نگاه معتدل محمدهادی معرفت به صحابه

برخی از صحابه به دلیل معاصر بودن با پیامبر و همنشینی با ایشان در فهم ظاهر قرآن و عبارات فصیحش مزیت‌هایی داشته‌اند. آنها پس از پیامبر (ص) مسئولیت نشر علوم و معارف اسلامی را بر عهده داشتند. محمدهادی معرفت تمامی صحابه را در مراتب



علمی و دانش اسلامی در یک مرتبه نمی‌داند (معرفت، ۱۳۸۷: ۹۸/۱). وی «صحابه» را جمع «صحابی» ذکر می‌کند و فقط کسانی را شایسته صحابه بودن می‌داند که شبانه‌روز محضر پیامبر (ص) را درک کرده و همواره از فیض برکات آن حضرت بهره برده‌اند و نوعی وابستگی مستحکم فرهنگی و علمی با پیامبر (ص) داشته‌اند، به نحوی که مظهر خلق و خو، علم و حکمت رسول خدا (ص) شده باشند (همان: ۵۴۴/۱). وی تعداد صحابه‌ای را که در تفسیر شه‌راند چهار تن معرفی می‌کند که پنجمی ندارد؛ و عبارت‌اند از: حضرت علی (ع)، عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب، و عبدالله بن عباس. محمد‌های معرفت سرآمد مفسران از صحابه را، علی بن ابی طالب (ع) می‌داند که داناترین اصحاب به حقایق قرآن و تفسیر بود و سپس ابن عباس که حیات خود را وقف شاگردی حضرت علی (ع) و فهم تفسیر کرده بود. معرفت، ضمن ارزشمندشمردن تفاسیر صحابه، می‌گوید در حجیت و اعتبار حدیث صحابه باید دو شرط «صحت سند و بالابودن ارزش و جایگاه آن صحابی» باشد که با تحقق آنها دیگر جایی برای شک و تردید در اقوال صحابی باقی نمی‌ماند و راهی جز اعتماد و جواز اخذ به آن نیست (همان: ۹۹/۱).

وی در ارزش اقوال تابعان در تفسیر نیز معتقد است بزرگان تفسیر قرآن، عنایت خاصی به تفاسیر سلف (صحابه و تابعان) داشته‌اند. در دیدگاه معرفت، پذیرش مطلق اقوال تابعان صحیح نیست و ارزش قولشان را هم‌رتبه با حدیث پیامبر (ص) نمی‌داند. وی فقط قول تابعان را به عنوان شاهد و مؤید، معتبر ذکر می‌کند. از منظر معرفت، هدف از رجوع به آرای سلف، رویکرد تحقیق و بررسی و اعتبار عقلانی قول تابعان است، زیرا آنان به عصر نزول، منابع وحی و به صحابه بزرگ دسترسی نزدیک‌تری داشته‌اند (همان: ۱۲۰/۱). به علاوه، تابعان به درک مفاهیم لغت و شیوه کلامی عرب نزدیک‌تر بودند. قرآن به زبان عربی و بر اساس شیوه‌های گفتار عرب نازل شده و در نتیجه پیشینیان آماده‌تر بودند تا از نزدیک ساختارهای زبان، معانی واژه‌ها و تعابیر کلامی عرب را لمس کنند. توانمندی سلف در فهم معانی اولیه قرآن، طبیعتاً، بیش از خلف و برتر از آن بود. بیشتر تابعان از پیشگامان تربیت یافته مکتب پیامبر مثل عبدالله بن مسعود

و ابن عباس‌اند که ایشان هم از شاگردان مکتب حضرت علی (ع) به شمار می‌روند. پس علوم و اصول معارفشان به منابع اصیلی مستند است که به منبع وحی منتهی می‌شود.

#### ۴.۳. رعایت ادب در ذکر نام و القاب و پرهیز از تخریب شخصیت‌های دیگر مذاهب

یکی از نکاتی که در متون و مجامع علمی در مواجهه با اقوال و آرای علمای مذاهب دیگر به چشم می‌خورد، ذکر عناوین و اسامی ایشان با القاب و صفات ناشایست است. این کار از آن حیث که خلاف اخلاق اسلامی و خلاف سیره و روش انبیا و ائمه اطهار (ع) در مواجهه با مخالفان و حتی ملحدان بوده، ناپسند است. این گونه رفتارها بازخورد دیگری نیز به دنبال خواهد داشت و آن اینکه این نوع روش باعث دل‌آزردگی و دوری از واکنش عاقلانه و منطقی به اقوال، دیدگاه‌ها و آرای یکدیگر می‌شود. وقتی علما در بیان دیدگاه‌های دیگر مذاهب و نقد علمی آن، از القاب و صفات ناشایست استفاده کنند طرفداران مذاهب دیگر به مطالعه و آگاهی از نقدها و دیدگاه‌های آن عالم ترغیب نمی‌شوند و بر فرض اینکه ترغیب شوند، از روی حس انتقام‌جویی و مقابله به مثل، دست به جدل و توهین و نسبت‌دادن القاب ناشایست می‌زنند. این یعنی بسته‌شدن باب تبادل نظر و آرا درباره مسائل اختلافی و حتی مسائل مشترک، و ایجاد حس دشمنی و لجاجت با یکدیگر. در این صورت علمای مذاهب بدون اطلاع صحیح از دیگر مذاهب به طرف مقابل نسبت‌های ناروا می‌دهند و باب گفت‌وگو درباره مسائل بین مذاهب را می‌بندند. حال تصور کنید اگر طرفداران این دو مذهب در یک منطقه و در کنار هم زندگی کنند چه اتفاقی خواهد افتاد. ثمره چنین رفتاری چیزی جز خشونت و ناامنی و در نتیجه تنش‌های جدی و به وجود آمدن رویکردهای تکفیری نخواهد بود.

در این میان، علمای بسیاری با رعایت ادب اسلامی و اخلاق محمدی در مواجهه با دیدگاه‌های دیگر مذاهب، منش علمی‌شان مطابق با منش اهل بیت (ع) است. معرفت یکی از نمونه‌های بارز این منش علمی است. وی در کتاب *التفسیر الاثری الجامع*، از همان مقدمه کتاب تا آخرین جلد کتاب، در هر موضوعی که نظر علمای دیگر مذاهب را ذکر کرده‌اند، با رعایت ادب و احترام به شخصیت علمی قائل، همان القاب و

اوصافی را ذکر می‌کند که به صاحب آن نظر در مذهب خود نسبت می‌دهند و فضا را برای مراجعه علمای دیگر مذاهب و آگاهی از رد و اثبات‌های مختارشان فراهم می‌آورد. نمونه‌هایی از این کار در جدول ذیل آمده است:

ردیف	نمونه
۱	و روی القاضی أبو محمد عبد الحقّ ابن عطية الأندلسی فی مقدّمة تفسیره «المحرّر الوجیز» ج ۱، ص ۱۶
۲	ذکر شیخ المفسّرین جمال الدین أبو الفتوح الرازی (من أعلام القرن السادس) ثلاثا و أربعین اسماء للقرآن ج ۱، ص ۱۹
۳	قال الشيخ أبو الفتوح: و فی حدیث آخر ج ۲، ص ۲۲
۴	ذکر الإمام أبو حامد الغزالی: أن الشکر- و هو من مقامات السالکین ج ۳، ص ۹۴
۵	هكذا روی الطبری بأسانیده والسیوطی و غیرهما من أرباب النقل فی التفسیر ج ۳، ص ۸۱
۶	و أخرج الحکیم الترمذی عن عبادة بن الصامت قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ج ۴، ص ۱۴۲
۷	قال الإمام الرازی: و هذا یقتضی أن الأنبیاء علیهم السلام إنما بعثوا حین الاختلاف التفسیر ج ۵، ص ۲۹۸
۸	و قد ذکروا فی تفسیر الآیة وجوها آخر، ذکرها الإمام الرازی والشیخ أبو علی الطبرسی و غیرهما من کبار المفسّرین، إن شئت فراجع ج ۵، ص ۴۰۷
۹	قال الآلوسی: و تعقبه الإمام السیوطی بأن حدیث تصدّق أبی بکر بأربعین ألف دینار، رواه ابن عساکر فی تاریخه عن عائشة. و أما أن الآیة نزلت فیها، فلم أقف علی خبر فیها ج ۶، ص ۴۲۳
۱۰	و أخرج الحکیم الترمذی عن أبی الدرداء قال: إن الأنبیاء كانوا أوتاد الأرض ج ۶، ص ۲۲۹

#### ۴.۴. مواجهه منطقی با قول مخالف و به‌کارگیری انصاف و استدلال در نقد

معرفت برای اینکه خلاف و خطابودن طریقی را اثبات کند ابتدا نظر خود و علمای مذهب خود را بیان نمی‌کند، بلکه برای اثبات مطلب مد نظر خود، از منظر علمای مذاهب دیگر به انضمام مستندات، آن را نقل می‌کند تا اجماعی از آن از همان اول درست شود. حال اگر در این میان استدلال طرف مقابل در رد آن خلاف یا خطا ضعیف، مردود یا مخدوش باشد، وی بعد از نقل استدلال به این ضعف اشاره می‌کند و در مقام جبران آن برمی‌آید. نکته مهم‌تر اینکه حتی در مقام جبران هم به اقوال مذهب خود تمسک نمی‌کند، بلکه در صورت امکان در این مرحله با مطرح کردن قولی از همان مذهب به تقویت و جبران آن می‌پردازد. ثمره چنین روشی اثبات مدعا با کمترین مثنونه و نزدیک نشان‌دادن دیدگاه علمای مذاهب و اثبات نقاط مشترک در آرای مذاهب است. در ادامه نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم:

#### الف. بیان مستندات اهل سنت در رد روایت مالک و اکتفا به آن در استدلال

معرفت در جلد یک، در اول بحث «صیانة القرآن من التحریف» روایتی از مالک در موطأ، را که عمره دختر عبدالرحمن از عایشه نقل می‌کند آورده که مضمونش چنین است: در قرآن دو آیه بوده که تا وفات پیغمبر (ص) مردم آن را تلاوت می‌کردند و آن آیات در صحیفه‌ای در زیر تخت من بود که حیوان خانگی آن را خورد (مالک ابن انس، ۱۴۲۰: ۱۷/۲-۱۸؛ دارمی، ۱۴۲۱: ۱۵۷/۲). معرفت در مواجهه با این روایت بعد از ذکر استبعادی که محتوای این خبر دارد و با عقل سازگار نیست، ابتدا به مواجهه خود اهل سنت با این خبر می‌پردازد. وی قول زیعلی را در تعلیقه روایت مسلم، که در حاشیه کتاب مسلم آمده، مطرح می‌کند که زیعلی این روایت را حجت نمی‌داند. چون عایشه آن را از قرآن می‌دانسته است، در حالی که به سبب متواتر نبودن آن دو آیه، ثابت شده است که از قرآن نیست. وی در ادامه ضعف شدید این خبر و حجت نبودن آن نزد اهل سنت را علت ذکر نکردن بخاری و احمد در مسند خود می‌داند و می‌گوید چون این خبر بسیار نامأنوس است، لذا در صحیح بخاری و مسند احمد ذکر نشده است (معرفت،

۱۳۸۷: ۸۸/۱). با این روش، معرفت در مواجهه با این خبر و رد آن، دیگر نیازی به اقامه برهان و ذکر اخبار از طریق شیعه ندارد تا طرف مقابل به لجاجت و جرح راویان شیعه بپردازد و روی حرف خود پافشاری کند. ثمره دیگر آن، رسیدن به نقطه مشترک در رد دیدگاه‌های خطرناکی چون تحریف کتاب و نزدیک کردن آرای علمای این دو مذهب است.

#### ب. رد اقوال زمخشری و فخر رازی در حروف مقطعه

معرفت در بحث رمزگشایی حروف مقطعه دو نظریه از زمخشری نقل می‌کند. نظر اول زمخشری این است که حروف مقطعه اسامی سوره‌ها هستند، که به گمان وی نظر اکثر فقها است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۱/۱). فخر رازی ایشان را در این قول همراهی کرده و در عین حال که بیست‌ویک نظریه در کشف رمز حروف مقطعه در تفسیر خود (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵/۱) مطرح کرده، قول بیشتر محققان را این‌گونه بیان کرده که حروف مقطعه اسامی سوره‌ها است.

در این بحث معرفت سخن این دو عالم سرشناس و اهل نظر را نمی‌پذیرد و با مطرح کردن پرسشی منطقی و دور از فضاسازی نظر ایشان را رد می‌کند. به بیان معرفت، اگر این حروف اسامی سوره‌ها هستند پس چرا فقط ۲۹ سوره این چنین نام‌گذاری شده‌اند و سایر سوره‌ها از این نام‌گذاری نادر جا افتاده‌اند. معرفت با رد منصفانه این وجه از رمزگشایی، وجه دیگری را بیان می‌کند که زمخشری آن را ذکر کرده است. زمخشری حروف مقطعه را، شیوه بلیغ قرآن برای تحدی و هم‌آوردی نظم شگفت آن بیان می‌کند و به سبب همین استدلال روشن با تحسین معرفت مواجه می‌شود. اگرچه این قول نظر مختار معرفت نیست، ولی در نظر خود این قول را هم به عنوان یکی از حکمت‌های حروف مقطعه بیان می‌کند و آن را می‌پذیرد (معرفت، ۱۳۸۷: ۱۹۲/۱). بدین ترتیب معرفت برای رد قول بزرگان اهل سنت رعایت جایگاه ایشان را کرده و کاملاً با رویکردی علمی و منطقی اقوال ایشان را رد، و بعضاً تأیید یا تحسین کرده است.

### ج. نقد روایت معتبر از منظر اهل سنت در موضوع فضیلت سوره حمد

نمونه دیگر حدیثی است که معرفت در باب فضیلت سوره حمد ذکر کرده است. وی این حدیث را از ده منبع دست اول اهل سنت نقل می‌کند:

و أخرج أحمد والبخاری والدارمی و أبو داوود والنسائی و ابن جریر و ابن حبان و ابن مردويه والبيهقي عن أبي سعيد بن المعلى قال: كنت أصلي فمدعاني النبي صلى الله عليه وآله وسلم فلم اجبه فقال: «ألم يقل الله استجيبوا لله و للرسول إذا دعاكم» (انفال: ۲۴) ثم قال: لأعلمنك أعظم سورة في القرآن قبل أن تخرج من المسجد، فأخذ بيدي فلما أردنا أن نخرج قلت: يا رسول الله إنك قلت لأعلمنك سورة في القرآن؟ قال: الحمد لله رب العالمين... هي السبع المثاني والقرآن العظيم الذي أوتيته (سيوطي، ۱۴۰۳: ۱۳/۱؛ بخاری، ۱۴۱۰: ۱۴۶/۵).

این حدیث در معتبرترین منابع اهل سنت آمده و محمدهادی معرفت به عنوان حدیث فضیلت سوره حمد ذکر کرده است. گرچه این حدیث در منابع معتبر اهل سنت ذکر شده اما طبق نظر محمدهادی معرفت، مشکلاتی در محتوای این حدیث وجود دارد. وی با تمام شجاعت و در عین حال با منطق محکم و انصاف و دقت اشکالات وارد بر این حدیث را در ۵ بند ذکر می‌کند تا طرف مقابل در انتساب احادیث به پیغمبر دقت بیشتری کند. وی می‌گوید در این حدیث پنج نکته مهم وجود دارد:

۱. وجه تویبخی پیامبر به فردی که نماز را گرامی داشته و آن را قطع نکرده و بعد از نماز استجابت پیامبر کرده چیست؟
۲. وجه دلالت آیه‌ای که فرضاً پیامبر بدان استناد کرده چیست؟ در حالی که آیه ناظر به دعوت پیامبر به اسلام است.
۳. احادیث و ظاهر قرآن دلالت بر این دارد که سوره حمد معادل قرآن عظیم است نه خود قرآن.
۴. در ذیل روایت اجمال وجود دارد که این همان قرآنی است که به من داده شده است.

۵. این نوع اهتمام به یاد‌دادن سوره‌ای که مسلمانان در آغاز اسلام با آن سر و کار داشتند چیست؟ آیا ابوسعید این سوره را نمی‌شناخت؟ (معرفت، ۱۳۸۷: ۲۶۱/۱)

معرفت، برای رد این روایت تندی نشان نمی‌دهد و به صورت محکم روایتی را که از معتبرترین مصادر اهل سنت ذکر شده است رد نمی‌کند و غیرمعتبر نمی‌داند، بلکه با ایجاد چند پرسش و اشاره به ابهام موجود در روایت آن را ضعیف می‌شمرد و استناد به آن را تضعیف می‌کند.

#### د. نقد روایت آمین‌گفتن پس از سوره حمد

نمونه دیگر در جایی است که محمد‌های معرفت در باب ذکر «آمین» بعد از سوره حمد روایاتی را نقل می‌کند. وی دسته‌ای از روایات را نقل می‌کند که ائمه (ع) در آن روایات بعد از حمد به گفتن «الحمد لله رب العالمین» توصیه کردند و خود در نماز بعد از حمد این ذکر شریف را می‌گفتند و دسته‌ای از روایات را هم که از گفتن ذکر «آمین» بعد از حمد نهی کرده‌اند و این کار را از اعمال یهود و مسیحیان شمرده‌اند، نقل می‌کند. در مقابل، دسته‌ای از روایات را بیان می‌کند که ذکر «آمین» را جایز شمرده و در آن ائمه اطهار (ع) به آرام‌گفتن ذکر «آمین» توصیه کرده‌اند؛ و دسته‌ای از روایات را هم که از جهت سند صحیح‌اند ذکر می‌کند که مضمون این روایات به سکوت پیامبر (ص) بعد از اتمام سوره حمد اشاره دارد. بعد از این نقل‌قول‌ها، معرفت جمع‌بندی اولیه‌ای از این روایات می‌کند، بدین بیان که آمین‌گفتن بعد از سوره حمد اگر به قصد دعا باشد، اشکالی ندارد و در عین حال بلندگفتن آن چون تشبه به کفار و اهل کتاب و بدعت است، جایز نیست و توصیه به آرام‌ادا کردن ذکر «آمین» در نماز هم به همین دلیل بوده است. بعد از این، وی روایتی از ابن‌ماجه را که او از عبدالله پسرعموی ابوهریره نقل کرده است وارد بحث می‌کند. در این روایت، عبدالله مذکور چنین گفته که مردم آمین‌گفتن را ترک کردند، در حالی که رسول خدا بعد از «ولا الضالین» آمین می‌گفت، به گونه‌ای که افراد صف اول می‌شنیدند و از همه آن مسجد به لرزه می‌افتاد!

معرفت برای پاسخ دادن به روایتی که ذکر شد، به طرح پرسشی اکتفا می‌کند. وی می‌گوید چگونه ممکن است مسلمانان در آن عصر، سنتی را ترک کنند که اصحاب به آن شکل وحشتناک و با فریاد بلند به کار می‌بستند؟ (همان: ۴۰۱/۱). در نهایت، وی این روایت ضعیف عبدالله را که مع‌الاسف مستند مالک در فتوا به بلندگفتن آمین است (ابن‌کنیر، ۱۴۱۹: ۳۳/۱) رد می‌کند.

معرفت برای رد قول مخالفان دست به ساختارشکنی و بحث‌های جدلی و بی‌ثمر نمی‌زند، بلکه از طریق نقل روایاتی با مضامین مختلف و جمع‌بندی نظام‌مند و منصفانه نظر مختارش را می‌گوید و با مطرح کردن پرسشی بجا، دلیل و مؤیدات طرف مقابل را ضعیف می‌شمرد.

#### ۴.۵. ترویج عقاید شیعه با ادبیات ملایم

معرفت در مقام نشر عقاید اصیل شیعی، با منطق محکم و در عین حال با ادبیاتی ملایم عمل کرده است. چه بسا علمای بزرگی در راه ترویج عقاید حقه شیعه زحمات و رنج‌های بسیار کشیده‌اند و آثار فاخر و بی‌بدیلی از خود به جا گذاشته‌اند، اما گاه ادیبانشان به نحوی بوده که مذاهب دیگر هیچ رغبتی به مراجعه به آن آثار و دریافت پیام آن نمی‌کنند. بیان کردن معارف حقه، آن هم با ادبیات ملایم، نشانه سستی آن عقیده در نویسنده و صاحب آن اثر نیست، بلکه یکی از وجوه آن، اجازه و دادن فرصت مطالعه و مراجعه مخالفان و حتی کسانی است که تحت تبلیغات فاسد دشمنان، به مسئله جاهل‌اند. در این میان، معرفت با کنار هم گذاشتن آرای مختلف و قضاوت منصفانه درباره آنها با ادبیاتی ملایم، اصول و فروع اعتقادی و فقهی شیعی را در قالب لباس زیبای منطق عقلانی و آرامش و ملایمت بیان می‌کند که به ذکر دو نمونه اکتفا می‌کنیم.

#### الف. مطرح کردن پرسش برای نقد نظر باطل

وی در بحث قرائت «مالک یوم الدین» با ذکر روایات بسیار از بزرگان اهل سنت اثبات می‌کند که اولاً روایات قرائت «مالک یوم الدین»، اگر نزد اهل سنت متواتر نباشد قطعاً



مستفیض است، و بیان این روایات چنین است که پیامبر اسلام (ص)، ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع) «مالک یوم الدین» قرائت می‌کردند (معرفت، ۱۳۸۷: ۲۷۴/۱-۲۷۵ و ۲۷۶). ثانیاً ابن‌ابی‌داوود از راویان مختلفی روایت کرده است که تنها کسی که «مالک یوم الدین» می‌خواند مروان بن حکم بوده است (همان: ۲۷۶/۱)؛ و بعد از ایشان ابن‌شهاب تصریح کرده که اولین شخصی که قرائت «مالک» را پایه گذاشت مروان بن حکم بود (همان: ۲۷۷/۱). در اینجا وی قولی را از ابن‌کثیر، که ظاهراً تعصبی به قول مروان داشته است، نقل می‌کند. ابن‌کثیر درباره قرائت مروان می‌گوید مروان دانش قرائت صحیح را داشت، ولی ابن‌شهاب از آن اطلاعی نداشت. معرفت این‌گونه پاسخ ابن‌کثیر را می‌دهد که اولاً مروان بن حکم دانش قرائت صحیح را از کجا به دست آورده؟ و ثانیاً چطور ممکن است قرائت «مالک» صحیح بوده باشد و قبل از ایشان هیچ‌یک از بزرگان صحابه و حتی تابعین «مالک» قرائت نکرده باشند.

معرفت با ملایمت و نرمی و با استفاده از احادیث و روایات خود اهل سنت قول شیعه را اثبات می‌کند و احتمالات دیگر را به راحتی و بدون کوچک‌ترین تنش رد می‌کند.

#### ب. پاسخ پلکانی برای اثبات قول شیعه

نمونه دیگر بحث در تفسیر «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد: ۶) است. معرفت بعد از تبیین جایگاه و فلسفه این آیه به معنای «اهدنا» می‌پردازد و روایاتی را بیان می‌کند که متکفل بیان مصداق و معنای «صراط مستقیم» شده‌اند. روش و قالب وی در این بحث در خور توجه است. وی بعد از بیان معنای «اهدنا» و ذکر چند قول، وارد تعیین مصداق «صراط المستقیم» می‌شود. نکته اصلی این است که طبق نظر شیعه و به سبب وجود روایات فراوان در اینکه «صراط مستقیم» همان صراط علی (ع) و اولاد ایشان است، محمد‌های معرفت می‌توانست از همان اول روایات فراوانی را حتی از مصادر اهل سنت در این باب ذکر، و عقیده شیعه را بیان کند، اما وی با طمأنینه و ملایمت اول مصادیق کلی و عام «صراط مستقیم» را به کمک روایات تبیین کرده، آرام‌آرام به بیان

مصدق تام «صراط مستقیم» اشاره می‌کند. معرفت با ذکر احادیثی از بزرگان اهل سنت و تشیع اولاً «صراط مستقیم» را همان راه اطاعت و بندگی تفسیر می‌کند. در قدم بعدی با ذکر روایاتی «صراط مستقیم» را دین اسلام معرفی می‌کند و در قدم بعدی کتاب خدا یعنی قرآن را مصداق «صراط مستقیم» می‌داند و در ادامه، «صراط مستقیم» را که به راه و سیره انبیای الهی اطلاق شده و راه و روش خاتم‌الانبیا (ص) مصداق بارز آن دانسته شده، تبیین می‌کند تا اینکه در آخر، با زمینه‌سازی و آماده‌کردن فکر مخاطب برای پذیرش این مطلب، اهل بیت پیامبر (ص) و تمسک به سیره و روش ایشان را مصداق کامل و تام «صراط مستقیم» معرفی می‌کند و احادیث و بیان پیامبر (ص) و خود اهل بیت (ع) را در اثبات این ادعا ذکر می‌کند (معرفت، ۱۳۸۷: ۳۹۰/۱).

#### نتیجه

معرفت از احیاکنندگان علوم قرآنی در میان شیعه است. وی در آخرین اثر قرآنی‌اش، یعنی کتاب *التفسیر الأثری الجامع* با شیوه‌های مختلف در عملی کردن شعار «تقریب بین مذاهب اسلامی» کوشیده است. با عنایت به روش وی در بیان نظر صحابی و تابعین، و مواجهه منطقی با نظر علمای دیگر مذاهب و رعایت ادب در ذکر نام و عناوین آنها و نقد منصفانه دیدگاه‌هایشان، و تلاش برای تبیین دیدگاه معصومان (ع)، آن هم با زبانی ملایم و هنرمندانه و به کرسی نشان دادن معارف اهل بیت (ع)، رویکرد وی، رویکردی جدید و تلفیقی با عنوان «تبیین تفکیکی» قلمداد می‌شود که شرح آن در مطلع مقاله گذشت.

## منابع

قرآن کریم.

- نهج البلاغه (۱۴۱۴). تحقیق: صبحی صالح، قم: مؤسسة دار الهجرة.
- أصف محسنی، محمد (۱۳۸۶). تقریب مذاهب از نظر تا عمل، قم: نشر ادیان.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن هشام (بی تا). السیرة النبویة، تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبي، بیروت: دار المعرفة.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۹۹۰/۱۴۱۰). صحیح البخاری، قاهره: وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة، لجنة إحياء كتب السنة، ج ۱-۷؛ وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة، مركز السیرة والسنة، ج ۸-۱۱.
- بی آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۸۰). الوحدة الاسلامیة او التقریب بین المذاهب السبعة، قم: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- تسخیری، محمدعلی (۱۳۸۵). درباره وحدت و تقریب مذاهب اسلامی، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- حسینی، سید شهاب الدین (۱۳۸۶). الوحدة الاسلامیة فی الاحادیث المشتركة بین السنة والشیعة، قم: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- حکیم، محمد باقر (۱۴۲۵). الوحدة الاسلامیة من منظور الثقلمین، قم: مجمع جهانی اهل البيت (ع).
- دارمی، عبد الله بن عبد الرحمن (۲۰۰۰/۱۴۲۱). مسند الدارمی المعروف به سنن الدارمی، ریاض: دار المغنی.
- دولتی، کریم؛ محمدی انویق، مجتبی (۱۳۹۲). «شناخت رویکرد تقریبی طبرسی در مجمع البیان با تخریج احادیث تفسیری سوره یوسف»، در: مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، س ۹، ش ۳۴، ص ۵-۱۹.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴). مفردات الفاظ قرآن، تهران: بی نا.
- ریاض القفاری، عبد الله بن علی ناصر (بی تا). مسألة التقریب بین اهل السنة والشیعة، ریاض: دار الطیبة.
- زمخشري، محمود بن عمر (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتب العربی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۳). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دار الفکر.
- سیوطی، جلال الدین (بی تا). تنویر الحوالک شرح علی الموطأ مالک، مصر: مشهد الرأس الحسین.

شفایی، امان‌الله (۱۳۹۰). «پیشگامان تقریب: ابن‌شهر آشوب عالم تقریبی قرن ششم»، در: *اندیشه تقریب*، ش ۲۹، ص ۸۵-۹۶.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). *التفسیر الکبیر: مفاتیح الغیب*، بیروت: دار إحياء التراث العربی. قاسمی، حامد؛ جمالی، مرتضی (۱۳۹۱). «رویکرد کلامی تقریبی شیخ طوسی در آثارش»، در: *مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی*، ش ۳۰، ص ۳۴-۴۲.

قریشی کرین، سید حسن؛ فلاحی، احمدحسین؛ خرم‌آبادی، یدالله (۱۳۹۱). «تطبیق اندیشه تقریب از منظر امام خمینی و آیت‌الله بروجردی»، در: *پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی*، ش ۵، ص ۹۱-۱۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه. کمالیان، محسن (۱۳۸۰). «گرایش‌های تقریبی امام موسی صدر»، در: *هفت‌آسمان*، ش ۱۱، ص ۱۸۳-۱۹۰.

مالک ابن انس (۱۴۲۰). *الموطأ*، بیروت: دار الیمامة. محمدیگی، ربابه (۱۳۹۶). بررسی رویکردهای دوگانه موافق و مخالف در تقریب بین مذاهب و نقش انقلاب اسلامی در آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، استاد راهنما: فاطمه محمدی، قم: دانشکده غیرانتفاعی الاهیات و معارف اسلامی هدی. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۷). *التفسیر الأثری الجامع*، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید. مهدی‌کاظمی، سید حسن (۱۳۸۹). «بررسی مبانی نظری تقریبی امام خمینی و مولانا مودودی»، در: *پژوهش‌نامه حکمت و فلسفه اسلامی*، ش ۳۱، ص ۱۶۷-۱۸۴.

## References

- Asef Mohseni, Mohammad. 2007. *Taghrib Mazaheb az Nazar ta Amal (Approximation of Denominations from Theory to Practice)*, Qom: Adyan Press. [in Farsi]
- Biazar Shirazi, Abd al-Karim. 2001. *Al-wahdah al-Eslamiyah aw al-Taghrib bayn al-Mazaheb al-Sabah (Islamic Unity or Approximation between the Seven Denominations)*, Qom: World Assembly for the Approximation of Islamic Denominations. [in Arabic]
- Bokhari, Mohammad ibn Esmail. 1990. *Sahih al-Bokhari*, Cairo: Ministry of Endowments, Supreme Council for Islamic Affairs, Committee for the Revival of Sunni Books, vols. 1-7; Ministry of Endowments, Supreme Council for Islamic Affairs, Center for Prophetic Biography and Practice, vols. 8-11. [in Arabic]
- Daremi, Abdollah ibn Abd al-Rahman. 2000. *Mosnad al-Daremi al-Maruf be Sonan al-Daremi*, Riyadh: Al-Moghni Institute. [in Arabic]
- Dolati, Karim; Mohammadi Anwigh, Mojtaba. 2013. "Shenakht Ruykard Taghribi Tabarsi dar Majma al-Bayan ba Takhrij Ahadith Tafsiri Sureh Yusof (Recognition of Tabarsi's Religious Convergence Approach in Majma al-Bayan by Extracting the Interpretive Narrations of Surah Yusof)". In: *Studies on Approximation of Islamic Denominations*, yr. 9, no. 34, pp. 5-19. [in Farsi]
- Fakhr Razi, Mohammad ibn Omar. 1999. *Al-Tafsir al-Kabir: Mafatih al-Ghayb (The Great Interpretation: Keys of the Unseen)*, Beirut: Foundation for the Revival of Arabic Heritage. [in Arabic]
- Ghasemi, Hamed; Jamali, Morteza. 2012. "Ruykard Kalami Taghribi Sheykh Tusi dar Atharash (Theological-Convergent Approach of Sheykh Tusi in His Works)". In: *Studies on Approximation of Islamic Denominations*, no. 30, pp. 34-42. [in Farsi]
- Ghoreyshi Karin, Seyyed Hasan; Fallahi, Ahmad Hoseyn; Khorram Abadi, Yadollah. 2012. "Tatbigh Andisheh Taghrib az Manzar Emam Khomeyni wa Ayatollah Borujerdi (A Comparative Study of the Idea of Approximation from the Perspective of Imam Khomeyni and Ayatollah Borujerdi)". In: *Research Journal of the Islamic Revolution*, no. 5, pp. 91-110. [in Farsi]
- Hakim, Mohammad Bagher. 2004. *Al-Wahdah al-Islamiyah men Manzur al-Taghalayn (Islamic Unity from the Perspective of the Two Weighty Things)*, Qom: World Assembly of the Prophet's Household (AS). [in Arabic]
- Hoseyni, Seyyed Shahab al-Din. 2007. *Al-Wahdah al-Islamiyah fi al-Ahadith al-Moshtarekah bayn al-Sunnah wa al-Shia (Islamic Unity in the Common*

- Narrations between Sunnis and Shiites*, Qom: World Assembly for the Approximation of Islamic Denominations. [in Arabic]
- Ibn Hesham. n.d. *Al-Sirah al-Nabawiyah (Prophetic Biography)*, Researched by Mostafa al-Sagha & Ebrahim al-Abyari & Abd al-Hafiz Shalbi, Beirut: Al-Marefah Institute. [in Arabic]
- Ibn Kathir, Esmail ibn Omar. 1998. *Tafsir al-Quran al-Azim (Exegesis of the Holy Quran)*, Beirut: Scientific Books Institute, Mohammad Ali Beyzun Publications. [in Arabic]
- Kamaliyan, Mohsen. 2001. "Gerayesh-hay Taghribi Emam Musa Sadr (Approximate Tendencies of Imam Musa Sadr)". In: *Seven Heavens*, no. 11, pp. 183-190. [in Farsi]
- Koleyni, Mohammad ibn Yaghub. 1984. *Al-Kafi*, Tehran: Islamic Books Institute. [in Arabic]
- Mahdi Kazemi, Seyyed Hasan. 2010. "Barresi Mabani Nazari Taghribi Emam Khomeyni wa Mawlana Modudi (A Study of the Theoretical and Approximate Foundations of Imam Khomeyni and Mawlana Modudi)". In: *Research Journal of Islamic Wisdom and Philosophy*, no. 31, pp. 167-184. [in Farsi]
- Malek ibn Anas. 1999. *Al-Mowatta*, Beirut: Al-Yamamah Institute. [in Arabic]
- Marefat, Mohammad Hadi. 2008. *Al-Tafsir al-Athari al-Jame (Comprehensive Narrative Exegesis)*, Qom: Al-Tamhid Publishing Cultural Institute. [in Arabic]
- Mohammad Beygi, Robabeh. 2017. *Investigating the Approaches for and against the Approximation between Denominations and the Role of the Islamic Revolution in it*, Master's Thesis in Quran and Hadith, Supervisor: Fatemeh Mohammadi, Qom: Hoda Non-Profit Faculty of Theology and Islamic Studies. [in Farsi]
- Nahj al-Balaghah*. 1994. Researched by Sobhi Saleh, Qom: Dar al-Hejrah Institute. [in Arabic]
- Ragheb Esfehani, Hoseyn Ibn Mohammad. 1995. *Mofradat Alfaz Quran (Dictionary of Quranic Terms)*, Tehran: n.pub. [in Arabic]
- Riyaz al-Ghaffari, Abdollah ibn Ali Naser. n.d. *Masaleh al-Taghrib bayn Ahl al-Sannah wa al-Shia (The Issue of Approximation between Sunnis and Shiites)*, Riyadh: Al-Tayyebah Institute. [in Arabic]
- Shafayi, Amanollah. 2011. "Pishgaman Taghrib: Ibn Shahr Ashub Alem Taghribi Gharn Sheshom (Pioneers of Religious Convergence: Ibn Shahr Ashob, the Scholar of Religious Convergence of the Sixth Century)". In: *Thought of Approximation*, no. 29, pp. 85-96. [in Farsi]

Siyuti, Jalal al-Din. 1983. *Al-Dorr al-Manthur fi al-Tafsir be al-Mathur (Scattered Pearls in Narrative Interpretation)*, Beirut: Institute of Thought. [in Arabic]

Siyuti, Jalal al-Din. n.d. *Tanwir al-Hawalek Sharh ala al-Mowatta Malek*, Egypt: Mashhad al-Ras al-Hosayn. [in Arabic]

Taskhiri, Mohammad Ali. 2006. *Darbareh Wahdat wa Taghrib Mazaheb Islami (On the Unity and Approximation of Islamic Denominations)*, Tehran: World Assembly for the Approximation of Islamic Denominations. [in Farsi]

Zamakhshari, Mahmud ibn Omar. 1987. *Al-Kashshaf an Haghaegh Ghawamez al-Tanzil wa Oyun al-Aghawil fi Wojoh al-Tawil (Discovering the Facts about the Mysteries of Revelation and the Prominent Sayings on the Aspects of Interpretation)*, Beirut: Arabic Book Institute. [in Arabic]